

پیامدهای اخلاقی رفاه اجتماعی

سعید وصالی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۰

چکیده

آزادی‌های فردی امر اخلاقی را برجسته می‌سازند و پدیده شهروندی آن را تقویت می‌کند. برقراری روابط بین فردی در دوران جدید از سهولت بیشتری برخوردار شده و اعتماد بین انسان‌ها را فزونی بخشیده است. مشخصه اندیشه ورزی انسان در زندگی اجتماعی رشد نموده و تعادل اجتماعی را میسر می‌سازد. جستجوی عدالت از این طریق امکان پذیر شده و موجبات گفتگوی همگانی هموار می‌گردد و سرانجام، افراد به هر دو جنبه حقوق و تکالیف خود آگاهی می‌یابند. در این جامعه از آزادی مثبت سخن می‌رانیم که به افراد یاری رسانیده می‌شود تا نیازهای خود را برطرف سازند. با برجسته شدن این قبیل مفاهیم، لیبرالیسم اقتصادی عقب نشینی می‌کند و راه برای حضور همگانی و نیل به

* استادیار تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

مفاهیم جدید هموار شده و زمینه‌های همبستگی مهیا می‌گردد. واضح است که دولت‌ها در اینجا وظیفه قانون‌گذاری، نظارت و کمک داشته تا با مراجعه به مردمی که هویت‌های گوناگون دارند به آنها کمک کنند. تلافی بین اخلاق و رفاه، در توانمند شدن شهروندان است تا از فرصت‌ها استفاده کنند. استقرار این شرایط مسیر توسعه را هموار می‌سازد. استقرار ارتباطات تمدنانه نظیر مباحثه و گفتگو راه برقراری کنش‌های متقابل را برقرار می‌سازد و از سوی دیگر توانمندی آدمی به خردورزی وی کمک خواهد نمود و در صورت برخوردار شدن از منابع جامعه می‌توان انتظار داشت که افراد به تکالیف خود در قبال دیگران عمل نمایند. پس از استقرار این شرایط است که می‌توان از انسان مسئول سخن گفت.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، رفاه، اعتماد، آزادی، شهروند، حق، وظیفه.

بیان مساله

دستیابی به زندگی سالم و به دور از تقابل‌های نامعقول از جمله آمال و اهداف جمعی است. چگونه یک محیط سالم به وجود می‌آید و چگونه آدمیان به یکدیگر اعتماد می‌کنند؟ البته رعایت موازین اخلاقی از مهمترین عوامل در تصمیم‌گیری افراد در برقراری روابط است که تحت شرایط اعتماد صورت می‌پذیرد. اما سخن بر سر نحوه پدیداری اعتماد و چگونگی رسیدن به شرایط اخلاقی است. بحث درباره جامعه‌ای با روابط پرشمار است که به گونه‌ای اخلاقی و به دور از تنش به هستی خود ادامه دهد. هر شیوه‌ای از زندگی جمعی با هر قسم از ایدئولوژی مستلزم نظم و پایداری است که احترام به فرد، مالکیت و قانون از مولفه‌های آن است. نظام‌های لیبرال موضوع فرصت را پیش می‌کشند و استدلال می‌کنند که آزادی‌های فردی راه رشد آدمی را هموار می‌سازند. اما طرفداران رفاه این را کافی نمی‌دانند و آسیب‌ها اجتماعی را دلیل آشکاری بر ناتوانی ایده آنان ذکر می‌کنند. یکی از پاسخ‌های مکتب رفاه اجتماعی در رفع نیاز و

توانمندی انسان‌ها نهفته است. واقعیت این است که اگر آدمی از توانایی لازم در رفع نیازهای خود برخوردار باشد ما به پاسخ سؤال نزدیک می‌شویم؛ یعنی سؤال از چگونگی نسبت بین اخلاق و رفاه. به نظر می‌رسد که لازم است نهادهایی در عرصه اجتماعی برجستگی بیابند و وجود فرصت‌ها به نحو واقعی عینیت پیدا کنند. به عبارتی، باید پرسید:

- کدام مفاهیم یا زمینه‌ها می‌توانند نشانه‌هایی از استقرار نسبت بین اخلاق و رفاه باشند؟

- برای رسیدن به این وضع، کدام نهادها باید دخالت کنند؟

- وظایف افراد در این باره چیست؟

روش تحقیق

برای رسیدن به پاسخ سؤال و ردیابی نسبت بین اخلاق و رفاه، این مقاله در صدد است تا با واری نظری و مطالعه منابع مربوط، دیدگاه‌های صاحب‌نظران را مورد توجه قرار دهد. این صاحب‌نظران یا درباره یکی از دو مفهوم مورد نظر سخن گفته‌اند یا این که مطالب مورد بحث آنها به نحوی یا به اخلاق اجتماعی و یا به رفاه اجتماعی ارتباط دارد. در این مسیر سؤالی که مطرح است همانا بررسی وجود یا فقدان رابطه بین ویژگی‌های اخلاقی و شرایط توسعه‌ای است. جایگاه شهروند در جامعه کجا است و این پدیده چگونه آشکار می‌گردد و این که رفاه اجتماعی چگونه به تبلور شرایط مساعد یاری می‌رساند. پاسخ به این سؤال‌ها قادر به ممانعت از فردگرایی مطلق بوده و تعدیلات لازم را در مجموعه نظام اجتماعی وارد می‌سازد. این مقاله وظیفه خود را جستجویی در آراء هر یک از این دو دسته قرار داده تا شاید با برقراری پیوندی بین این دو بتواند مدعای خود را که ربط رفاه اجتماعی و اخلاق اجتماعی است قدری به پیش برد. چگونگی استدلال‌ها می‌توانند به پیشبرد این مقصود کمک کنند.

چارچوب نظری

به عنوان چارچوب نظری تحقیق از استدلال‌هایی همچون "قیمومت" کانتی، دیدگاه شهروندی، سرمایه اجتماعی، نگرش‌های معطوف به اخلاق از امرتیا سن و نیز ارتباطی که پارسونز بین دو مفهوم اقتصاد و جامعه برقرار می‌کند بهره گرفته شده است. همچنین، به بحث "پایان نظم" فوکویاما و استدلال وی در زمینه ورود به ارتباطات شبکه‌ای غیررسمی نیز پرداخته شده است.

دولت رفاه در صدد پدیداری انسان جدیدی نیست بلکه در صدد گسترده ساختن پهنه مدارا و سازش میان افراد است تا بدون آن که مردم به یکدیگر آسیب برسانند قادر به دست یافتن به اهداف خصوصی خود باشند. به زعم ریچارد رورتی این امر مستلزم خلق زبان مشترکی است که هم عوامانه باشد و هم اخلاقی (ارغنون، ۱۳۹۰: ۳۴۰). این نحوه از استدلال، محتوای مقاله‌ای است که ریچارد رورتی عنوان "هویت اخلاقی و استقلال شخصی" را بر آن نهاده است. نظام سرمایه‌داری آزاد از خلق این واقعیت عاجز است زیرا فرد به حال خود وانهاده می‌شود تا بدون مانع به جستجوی نفع شخصی بپردازد.

وجود "عقل" و "انسانیت مشترک" آدمی را وا می‌دارد که به این سؤال پاسخی در خور بدهد که آیا فعالیت‌هایش باید در فضایی انسانی شکل بگیرند یا نه و این که آیا جز او دیگرانی هم هستند که او با آنها حشو و نشر دارد و مسیر زندگی‌اش را با آنها می‌پیماید. این امر البته با استقلال آدمی منافات ندارد و انسان در عین همکاری و کمک به دیگران می‌تواند معتقد باشد که این همکاری مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی‌اش نیست، اما مهم آن است که با این همکاری یک هدف برآورده شده است و آن، بودن در کنار دیگران و رسمیت بخشیدن به حضور همگانی و در نتیجه، پدیداری اخلاق جمعی، و ظهور واقعیت "شهروند" است.

همکاری‌های اجتماعی، از طریق نهادها شکل می‌گیرند و هویت اخلاقی آدمی را سرو صورت می‌دهند. آدمی با وجود استقلال شخصی خویشتن، از طریق نهادهای اجتماعی در فضای تعامل با دیگران وارد می‌شود و به اعتلای اخلاق اجتماعی یاری می‌رساند. این حضور اجتماعی موجبات شکل‌گیری هویت او را فراهم می‌سازد، اگر چه این امکان وجود دارد که تشکیل این هویت اخلاقی، شخصیت حقیقی فرد را به صورت تمام توصیف نکند و تفکرات و تلقیات آدمی به خودی خود بر محور واقعیات متفاوتی دور بزند. لازمه پدید آمدن هویت اخلاقی و استقلال شخصی که ریچارد رورتی از آن سخن می‌گوید همانا گسترانیدن شرایط شهروندی است که به نوبه خود مستلزم تسری واژگان مشترک است؛ واژگانی که به اندازه کافی قابل فهم باشند. به این ترتیب، گسترش نهادهای اجتماعی و از جمله نهادهای رفاهی مشروعیت می‌یابند تا آثار خود را بر اخلاق اجتماعی آشکار سازند.

در اقتصاد سیاسی لیبرال، هیچگاه بازار باعث فقر نمی‌شود و نمی‌توان منابع محدود را در میان انبوه تقاضاهای متناقض توزیع نمود. در برابر ادعاهای لیبرال مخالف رفاه، که مانع استفاده از عنصر حق در اثبات رفاه اجتماعی می‌شوند، باید گفت که رفاه از جنس همبستگی و اتحاد اجتماعی است و حتی از طریق نوع‌دوستی قابل پیاده شدن است، راهی که ریچارد تیموس با مثال اهدای خون، بدان معتقد بود. اما بخلاف تیموس سایر صاحب‌نظران رفاه اجتماعی به جای نوع‌دوستی به مواضع قانونی و حقوقی پرداخته‌اند که در خلال آن از شهروندی سخن گفته می‌شود. عنصر همبستگی می‌تواند مفهوم شهروندی را برجسته ساخته و تشریک مساعی در مسائل اجتماعی را در بین آحاد جامعه عمومیت ببخشد. اما در عین حال، موضوع حق در رسیدن به رفاه اجتماعی بر جای خود باقی است زیرا که بدون اجبار در تعدیل یا توزیع منابع نمی‌توان به شرایط استحقاق دست یافت. این سؤال همواره مطرح است که آیا رفاه موجب وابستگی و عدم اتکاء به نفس است که در برخی جوامع ظاهر می‌گردد یا آن که روابط بی‌روح و خشک بازار موجب محو صمیمیت و از دست رفتن روابط نزدیک می‌شود.

نظریه شهروندی پاسخی در جهت سازگاری سیاست‌های دولتی و استقرار نهادها است تا اخلاق اجتماعی را بیدار سازد. این مقاله وظیفه خود را بسط آراء مخالفان رابطه رفاه و اخلاق اجتماعی نمی‌داند و تنها به تذکرات یاد شده بسنده می‌کند و در ادامه به نسبت بین دو مفهوم رفاه و اخلاق اجتماعی می‌پردازد.

اخلاق اجتماعی

اخلاق به معنای عام کلمه عبارت از هنجارها و ارزش‌هایی است که می‌توانند راهنمای اعمال آدمی قرار گیرند. اخلاق دو وجه فردی و جمعی دارد. اخلاق فردی به رفتار بیرونی فرد کاری ندارد، زیرا این اخلاق تاثیر و تاثر بیرونی ندارد اما در ذات انسان ریشه دارد و می‌تواند افعال آدمی را متاثر سازد ولی لزوماً همیشه این کار صورت نمی‌گیرد.

ابوالقاسم فنایی در کتاب خود به نام «دین در ترازوی اخلاق» می‌گوید که مثلاً ویژگی‌هایی مثل شجاعت و سخاوت از این قبیل‌اند. وی در مورد اخلاق اجتماعی می‌گوید که این نوع اخلاق، رفتار با دیگران است و به ملکات درونی افراد نمی‌پردازد (فنایی، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۲). در مورد اخلاق اجتماعی باید گفت که آثار بیرونی در آنها بسیار مهم‌اند یعنی همین تاثیر و تاثرات خارج از فرد است که اجتماعی بودن اخلاق را روشن می‌سازد و آن را از اخلاق فردی جدا می‌کند. می‌توان گفت که اخلاق اجتماعی در پاسخ به عوامل بیرونی یا اجتماعی بروز پیدا می‌کند و در همین جا نیز تمایزشان از اخلاق فردی نمایان می‌شود. در نتیجه، ما با اخلاق اجتماعی سروکار داریم که نه صرفاً با خصائل درونی که بیشتر بر اساس روابط اجتماعی و بازخوردهایی نمایان می‌شود که در زندگی جمعی پدیدار می‌شوند.

با وجود دولت‌های لیبرال و توجه به آزادی‌های فردی، ضرورت رعایت امر اخلاقی بیشتر نمایان گردیده است. در عین وجود قرار داد بین افراد، اما عنصر اعتماد و اطمینان نسبی درباره انجام تعهدات است که زمینه برقراری رابطه‌های بویژه اقتصادی را

فراهم می‌سازد. در نظر آوریم که آدمیان با فرض وجود نیروی زور مشروع مثل پلیس از اعتماد شخصی در روابط خود برخوردار نباشند در این صورت کمتر امکان انعقاد قرارداد و انجام فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بین آنها صورت خواهد پذیرفت. در قیاس بین دنیای قدیم و جدید می‌توان ملاحظه کرد که همین اطمینان بین انسان‌ها بوده که به گفته نوربرت الیاس غذا خوردن با شمشیر را سر میز ناهار از میان برده است (ترنر، ۱۳۸۶: ۳۰۳-۳۰۴). انسان درگذر زمان اخلاقی‌تر شده، دشمنی‌ها زایل گردیده و گروه‌های قومی و طایفه‌ای بیشتر به هم نزدیک شده‌اند. روابط اخلاقی در میان انسان‌ها فزونی یافته است، بردباری و تحمل افراد افزایش پیدا کرده و انسان‌ها از توانایی بیشتری در کاربرد زبان برخوردار شده‌اند و در مواجهه با دیگران به عوض ابزار زور از ابزارهای کلامی بهره می‌جویند.

در عین وجود آزادی‌های فردی و قوانینی که از این آزادی‌ها حمایت می‌کنند یک الزام متقابل وجود دارد که بین "سیاست" و "اخلاق" رابطه برقرار می‌کند. به این ترتیب، انسان به موجودی مکلف بدل می‌شود که باید حقوق سایرین را محترم بشمارد. حتی رفتار فساد آلود را نمی‌توان صرفاً با درخواست از مردم که کمتر به دنبال سودجویی باشند کاهش داد. به گفته امرتیا سن بر اساس یک پژوهش درباره فساد در ایتالیا یکی از دلایلی که بیش از همه بیان شده بود این جمله بود که "همه همین کار را می‌کنند" (سن، ۱۳۸۵: ۴۱۹). کاهش قدرت فساد به پدیداری احساسی از عدالت بستگی دارد تا در میان عموم مردم تسری یابد تا رابطه سیاست و اخلاق معنا دار بشود. لازمه رسیدن به این رابطه، البته قبول آزادی عمل برای افرادی است که در جامعه زندگی می‌کنند تا خود تصمیم به ادای تکلیف بگیرند. به زعم کانت «کسی که خود را مرکز تغییرناپذیر دایره اصول اخلاقی خود قرار می‌دهد باید توجه داشته باشد که دایره‌ای که او بدین نحو پیرامون خود می‌کشد بخشی از حوزه عمومی فعالیت افرادی است که با خصلت‌ها خود، شهروندان جهان را تشکیل می‌دهند» (کانت، ۱۳۸۸: ۱۵۱). انسان در کنار سایرین موظف به انجام وظایفی است و همین وظایف او را در زمره

آحاد جامعه قرار می‌دهد. برای چنین انسانی، قوه‌اندیشه در جامعه شکل می‌گیرد و فرد قادر به تفکر شده و از "قیمومت" (Tutelage) کانتی (هابرماس، ۱۳۸۸: ۱۶۸) رهایی می‌یابد و زمانی که افراد گوناگون در جامعه از این بند رهایی یابند خواهند توانست به تفکر پردازند. آزادی از قیمومت کانتی که در عرصه عمومی اتفاق می‌افتد روشنگری را به ارمغان می‌آورد که با تکیه بر فهم فردی و در عرصه جمعی پدیدار شده و نظم عادلانه‌ای را برقرار می‌سازد. آزمونی برای تلقی از خود و درک هویت فردی و به اشتراک گذاردن درک‌ها و دریافت‌های شخصی از یک سو، زمینه پدیداری رهایی مورد نظر کانت را فراهم ساخته و از سوی دیگر، راه رسیدن به مفاهیم و حل و فصل عادلانه مسائل را تسهیل می‌کند. وقتی فرد امکان بیابد که در تریبون عمومی به اظهار نظر بپردازد و به گفته علی ابن ابیطالب بدون لکنت زبان (غیرمتتبع) (سید رضی، ۱۳۵۱: ۱۰۲۱) سخن بگوید. سخن کانت و مطالب گفته شده در بالا نافی این استدلال نیست که هرگونه انتخاب فردی باید به نحوی باشد که از استقلال و اراده شخص آدمی سرچشمه گرفته باشد و در غیر این صورت آن فرد آزاد نخواهد بود. حتی می‌توان استدلال نمود که لیبرالیسم مستلزم شرایط استقلال برابر برای همگان است و اما بازارها در فراهم سازی این شرایط توفیق چندانی نداشته‌اند و قادر به ایجاد استقلال برابر همگانی نبوده‌اند و در نتیجه وجود دولت به منظور حفظ نظم اجتماعی آزاد ضرورت دارد (باری، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

زندگی مدنی از دستاوردهای نیکو و شریف بشری است که موضوع "حق" در آن نهفته است و در صورت نیل به آن، حق فردی نیز احیا خواهد شد. در غیر این صورت، البته حالت عکس آن ظاهر می‌شود. در مسیر اخلاقی تر شدن جامعه‌ها و تسری مدنیت در آن، وظیفه دولت‌ها آن است که به افراد کمک کنند تا این مسیر را بهتر و سریع تر بپیمایند. اشاعه "شهروندی" با لواحق آن از مهم‌ترین مفاهیمی است که سیطره اخلاقی تر شدن را در عرصه عمومی به وجود می‌آورد و بدین ترتیب، زمینه را برای رشد مکارم اخلاق مهیا می‌سازد. از این طریق به شهروندان یاری می‌شود که به

جستجوی خرد، عدالت و حقیقت پردازند. علم به عنوان یک پدیده جمعی حاصل تلاش افراد گوناگونی است که در فضای اخلاقی قادر به اندیشه‌ورزی شده و به واسطه گفت و شنود، موفق به ارتقای سطح علمی جامعه می‌گردند. به عبارت دقیق‌تر، فضای عمومی اخلاقی شده به آنها این فرصت را می‌دهد که از توفیق، دقت و صحت اندیشه‌های خود آگاهی یابند (پیشین، ۱۳۸۸: ۱۶۹). این امر در مفهوم شهروندی جایگاه خود را می‌یابد. برقراری رابطه زبانی از آن حیث برجستگی دارد که شهروندان به بیان ایده‌های خود می‌پردازند تا اولاً خود به نحو بهتری آن را دریابند و ثانیاً تنها راه دریافت اشتباهات همانا بیان نظرات و تصحیح سخنان و ایده‌ها در قالب "مباحثه" است. در نتیجه، حوزه عمومی به ارتقای دانش زمان و کرامات اخلاقی یاری می‌رساند و بدیهی است که دولت‌ها می‌توانند با وارد شدن در این فرایند به حرکت آن شتاب ببخشند. با تامل در این مباحث می‌توان ملاحظه نمود که به تدریج عناصری همچون اعتماد، احترام و ادای تکلیف در عرصه عمومی انتشار پیدا می‌کنند. در نتیجه استقرار این شرایط، روابط با سهولت بیشتری برقرار می‌گردند، قراردادهای با آسودگی بیشتر منعقد می‌شوند و تخاصم و دشمنی از میان برمی‌خیزد. در یک محیط آرام و بدون تنش، سرمایه‌های افراد بویژه سرمایه‌های انسانی به جریان می‌افتند و توانایی‌ها و قابلیت‌های آنان ظاهر می‌گردند. اخلاق اجتماعی در اثر تعاملات بین فردی و گروهی پدید می‌آید؛ پاسخ‌ها صحیح و واکنش‌های مقبول به اعمال دیگران به اخلاقی شدن جامعه کمک می‌کند. اگر بپذیریم که جامعه اخلاقی‌تر، جامعه‌ای پیشرفته‌تر است پس جامعه گذشته کمتر اخلاقی بوده و مفاهیم اخلاقی نیز در آن کمتر کاربرد داشته است. اما در جامعه امروز، ما از مفاهیمی مثل احترام، اعتماد، حق و تکلیف بیشتر سخن می‌رانیم و نسبت به گذشته از بردباری فزون‌تری برخوردار شده‌ایم. بنابراین، هم اخلاقی‌تر شده‌ایم و هم متمدن‌تر. همه اینها حاکی از این واقعیت است که پذیرفته‌ایم تا در کنار یکدیگر با مسالمت و بدون کشمکش و نزاع به سر ببریم. بعلاوه، برهم‌زنندگان نظم را نیز به مجازات می‌رسانیم. ماندگاری و ثبات این شرایط و سرایت آن به تمام اقشار جامعه

مستلزم آن است که همگان از منابع جامعه برخوردار بشوند. به عوض آن که همه توجهات به "بازار" و شرایط عرضه و تقاضا معطوف بشود بحث درباره "شهروندی" برجستگی یافته و اخلاق شهروندی موضوعیت پیدا می‌کند. در میان صاحب‌نظران رفاه اجتماعی از این ایده دفاع می‌شود که توجهات اخلاق رفاه بیشتر از آن که جمعی باشند فردی اند و از مفاهیم سنتی لیبرال یعنی آزادی و حقوق استخراج می‌شوند. در حقیقت، اگر فرد باید بتواند در فرایند آزاد بازار وارد شود باید توانا باشد و به عبارتی باید بتواند از منابع جامعه بهره برداری بنماید. این قبیل موضوعات، ما را به جامعه‌ای اخلاقی‌تر نزدیک می‌سازند و روابط اجتماعی را در قالب‌های تکرار شونده و منظم می‌پذیرند تا در نتیجه آن، درک همگانی از یک "هستی اجتماعی" پدیدار گردد. از این طریق، به ثبات و استقرار نظم و تحکیم روابط اجتماعی نزدیک می‌شویم. واضح است که در این حالت با "فرد شهروند" سروکار داریم، اما در فلسفه فردگرایی با افراد مجزا از یکدیگر سرو کار خواهیم داشت. این سخن البته در مقابل دیدگاه کسانی همچون میلتون فریدمن قرار دارد که به فرصت‌هایی معتقدند که لیبرالیسم و سرمایه داری در اختیار افراد قرار داده‌اند تا بتوانند استعدادهای خود را پرورش داده و به بهترین وجه از آنها استفاده کنند (فریدمن، ۱۳۸۰: ۲۰۶). به این ترتیب، فرصت‌ها سرچشمه انباشت ثروت تلقی می‌گردند و در صورت ناتوانی افراد در بهره برداری از آنها، خود افراد مقصر شناخته می‌شوند و مسئولیتی متوجه جامعه نخواهد بود. اما طرفداران مکتب رفاه بر این باورند که نمی‌توان افراد را مسئول شرایطی دانست که خودشان در ایجاد آن نقشی نداشته‌اند. چگونه می‌توان افرادی را که دست‌انشان بسته است مسئول فقری دانست که دچار آن گشته‌اند. بدیهی است که فقدان نظارت می‌تواند زمینه ساز محرومیت گردد (پیشین، ۱۹). حقیقت آن است که نگاه اخلاقی و ارائه راه حل می‌تواند در این جهت بیان شود که افراد مسئول شرایطی نیستند که خود ایجاد نکرده‌اند و از این روی، فرصت‌ها باید آنها را نیز در بر بگیرند. بنابراین، از "فردگرایی مفرط" به سمت "شهروندی" حرکت می‌کنیم که مفهومی اخلاقی است. در ادامه می‌توان به این نکته

اشاره کرد که اگر کنش آدمی از بیرون محدود شود نمی‌توان او را آزاد پنداشت بلکه افعال انسان باید از جانب خود وی محدود شده یا بالعکس وسعت بیابد. بدین ترتیب، در زمانه مدرن راه برای طرح مباحث اخلاقی هموار شده و مکتب رفاه با کمک دولت توانست قدم‌های مثبت در رسیدگی به وضع عامه مردم بردارد. مفاهیم و نظریه‌ها در این دوره غالباً صبغه عصر صنعتی و فن‌شناسانه داشته و مدرنیته از همین طریق قادر به طرح مباحث خود شد.

به خلاف مفاهیم مدرن، مفاهیم پسامدرن بیشتر در قالب‌های فرهنگی جریان یافته‌اند. مسائل مربوط به "رفاه" و "اخلاق" در قالب مفاهیم پسامدرن از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. بنا براین، مسائل رفاه و اخلاق عرصه فراخ‌تری را با استفاده از این قبیل مفاهیم به دست خواهند آورد. مفاهیمی مثل محیط زیست، خطرپذیری، جنبش سبز، جنبش سیاهان و جنبش ضدهسته‌ای (ضد جنگ) همگی بر این واقعیت اذعان دارند که مفاهیم مدرن برآمده از عقلانیت ابزاری در تأمین نیازهای انسان و رفع مشکلات او چندان موفق نبوده‌اند. مدرنیته سعی در ارایه یک راه حل تام برای همگان داشت، بنابراین به جغرافیاگرایی و فرجام‌گرایی منتهی شد. جامعه غربی نقطه ایده آل است و موفقیت همگان در گرو نائل شدن به همان هدفی است که پیش‌تر اهالی مغرب زمین طی کرده‌اند. ایده‌های عصر مدرن هیچ‌گاه نتوانستند یک تعهد همگانی را جامعه عمل بپوشانند، یعنی یک نگاه فرهنگی که انواع جماعات و مردمان را ملاحظه کند و هویت‌های گوناگون را عملاً به رسمی ت بشناسد. باید پذیرفت که امروزه دو مفهوم: ۱- تعهد به قبول تمایز و ۲- تعهد به همبستگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا بر تفاوت‌های بین افراد و گروه‌ها صحنه بگذارند و تلقیات گوناگون را به مثابه تفاوت‌های فرهنگی قبول کنند (همتی، ۱۳۹۰: ۲۶۰-۲۶۳). تلقیات مدرنیته از افراد انتظار داشت که به ماشین در حال حرکت آن سوار شده و با آن جماعت هم‌رنگ شوند. این قبیل تلقیات از "قدرت کارشناسی" دفاع می‌کرد که در بسیاری از موارد با نتایجی که متضمن رفاه بود در تضاد قرار داشت. سلیق، تلقیات و علایق متنوع جماعات

نمی‌تواند زیر عنوان یک طرح کلی خلاصه شده و به عنوان یک "پروژه" پذیرفته شود. بنابراین، دو تعهد مزبور اهمیت می‌یابند، یعنی تعهد به قبول تمایز و تعهد به همبستگی. از مسئولیت‌های اساسی در سازمان‌های رفاهی توجه به این تعهدات است؛ گشایش پنجره‌هایی در مقابل انواع فرهنگ‌ها می‌تواند ضمن بازشناسی، به استقرار رابطه‌ها منجر شده و همبستگی اجتماعی را در سطح گسترده‌ای فراهم سازد. در نتیجه، علاوه بر تاکید بر فرد و مشکلات فردی، واقعیات طبقه، جنس و نژاد به عنوان تجربیات عام در مباحثات وارد می‌شوند و با تحقق آن، همبستگی نمایان می‌گردد. می‌توان ملاحظه نمود که تحقق اهداف بزرگ در گرو توجه به جزئیات و مسائل فردی است و با رفع مشکلات فردی و احساس تعلق اجتماعی، به هدف جمعی می‌رسیم، این هدف جمعی، همانا رفاه اجتماعی خواهد بود.

رفاه اجتماعی

از مفهوم رفاه اجتماعی معمولاً سلامت، سعادت و بهروزی را مراد می‌کنند. کنش‌هایی که موجب سلامت و سعادت فرد یا گروه بشود. اصطلاح رفاه بیشتر در حوزه سیاست‌گذاری به کار می‌رود (Marshall, 1998: 701) و بدین ترتیب، به معنای برآوردن نیازهای همان افراد یا گروه‌ها است. در مورد این نیازها نیز معمولاً گفته می‌شود آنچه که تکافوی زندگی اجتماعی را بنماید. به این ترتیب، درآمد لازم برای تامین خوراک و لباس در اولویت اند اما بعد از این‌ها و شاید در درجه مهمتر، برآوردن نیازهای مربوط به مسکن، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی قرار دارند. بعلاوه، باید یاد آور تامین شغل نیز بشویم که البته نیاز اخیر گاهی مورد مناقشه در میان نحله‌های گوناگون قرار می‌گیرد. تعریف فیتز پتریک از رفاه نیز موضعی مثل شادکامی، تامین، ترجیحات، نیازها، رهایی و مقایسه‌های نسبی (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۰) را شامل می‌شود. این تعریف نیز با قدری مسامحه می‌تواند مقصود ما را برآورده سازد. اما در عین حال

باید گفت که منظور از رفاه صرفاً رفع نیاز طبیعی نیست، بلکه بیداری حس مشترک و درک عقلانی مشترک است که در میان جمع وقوع می‌یابد.

در نظام بازار نمی‌توان از فرد مستقل سخن گفت چون در بازار همواره با رقابت و انحصار روبرو هستیم و در نتیجه عده‌ای تعیین کننده خواهند بود و از این روی، در نظام بازار فرد وابسته مطرح می‌شود که در بازار رقابت تحت تاثیر انحصار قرار گرفته است. اما در جایی که شهروندی مورد توجه باشد با فرد مستقل سروکار داریم که به هیچ کس وابستگی ندارد. فرد وابسته فردی محروم است که قادر به تامین نیازهای خود نیست و در نتیجه، اصولاً عضویت او به عنوان شهروند عضویت ناقص است. به زعم امرتیا سن بین دو نوع آزادی مثبت و منفی تفاوت وجود دارد و لازم است آنها را تفکیک نماییم. آزادی منفی با فرصت‌های به دست آمده تعریف می‌شود و آزادی مثبت با توانایی و قدرت انجام کار شناخته می‌شود. این نویسنده می‌گوید: «اگر در فرصت‌ها تخطی شود در شیوه‌ها هم تخطی می‌شود و نه بالعکس» (Sen, 2003: 586). اگر فردی بلافاصله به برخورداری برسد، در همان حال، فرایندها و شیوه‌ها هم علت وجودی خود را از دست می‌دهند یعنی لازم نیست کسی از فرایندها و شیوه‌ها معین پیروی کند تا به برخورداری برسد بلکه تنها کافی است که فرصت انجام آن کار را به دست آورده باشد. به این ترتیب، اگر از آزادی منفی تخطی شود از آزادی مثبت هم تخطی خواهد شد و البته حالت عکس آن صادق نیست. یعنی این گونه نیست که اگر کسی از شیوه‌ها و فرایندهای معین پیروی نکند لزوماً به فرصت‌ها هم نرسد. بلکه کاملاً امکان دارد که آن فرد از آزادی منفی یعنی فرصت‌ها موفقیت برخوردار باشد. ممکن است فرصت‌ها از راه‌ها میان بر به دست آیند، به عنوان مثال، از طریق امکانات مربوط به طبقه یا قشر، از طریق توارث، روابط غیر قانونی، یا آموزش‌های خاص که در اختیار همگان قرار ندارد و... اگرچه باید به خاطر داشته باشیم که این دو وجه می‌توانند بر هم منطبق باشند یعنی فردی که از فرصت‌ها برخوردار است و از شیوه‌های معین هم پیروی می‌کند و به موفقیت می‌رسد. اما تفکیک بین دو نوع آزادی مثبت و منفی و پس از آن تفکیک بین

"فرصت" و "فرآیند" از اهمیت بسیاری برخوردار است. به وضوح می‌توان ملاحظه نمود که نظام‌های آزاد و منتقد دولت‌ها رفاهی غالباً بر جنبه فرصتی یا منفی آزادی اصرار می‌ورزند و طرفداران رفاه بر جنبه فرآیندی (شیوه‌ها) که آزادی مثبت خوانده می‌شود پای می‌فشارند.

اهمیت توجه به مسائل رفاه همگانی امروزه بیش از گذشته نمایان شده است. ایدئولوژی لیبرالیسم که به دنبال خود مالکیت خصوصی و توجه به سرمایه را دامن می‌زد در برابر موضوع شهروندی و شرایط مربوط به آن عقب نشینی می‌کند. امروزه بیش از آن که عده خاصی در جامعه از حقوق ناگفته بیشتری برخوردار باشند حق فردی و حقوق همگانی با عنوان حقوق شهروندی مطرح گردیده است؛ این بحث می‌تواند درباره یک جامعه رفاهی مورد توجه قرار گیرد. به زعم فوکویاما، امروزه با فرا رسیدن پایان نظم، دیگر تفاوت‌ها بنیادین که می‌توانست باعث جدایی مردم بشود در اصول پذیرفته شده اجتماعی وجود ندارد. وی می‌گوید با پایان نظم، ما وارد ارتباطات شبکه‌ای غیر رسمی شده‌ایم که حاجت به مسئولیت بسیار بالاتری را طلب می‌کند. این ویژگی، هیچ‌گاه در مدیریت تایلوری که با مقررات بسیار دقیق به اداره کارخانه می‌پرداخت، وجود نداشت. دوره جدید، گردش اطلاعات را در شبکه‌های اجتماعی جاری می‌سازد و در نتیجه، حرکت عمودی اطلاعات را کم فایده می‌کند. به زعم فوکویاما، گریزی از این وضع نیست و تشکیل شبکه‌های اجتماعی موجب می‌شود که دو تن از دو بخش گوناگون سازمان در تماس با همدیگر مثلاً سر میز ناهار به تبادل اطلاعات بپردازند و امری را که در فرآیند اداری مستلزم زمانی طولانی بود در مدتی بسیار کوتاه حل کنند. یا این که کارگر تعلیم یافته ژاپنی از چنان قدرتی در سازمان برخوردار شده که به محض درک وجود اشکال در محصول، قادر به متوقف ساختن تمامی خط تولید می‌شود. این همه حاکی از وجود سرمایه اجتماعی است که نظم سازمانی موجود را به چالش می‌کشد اما خود فرد در اینجا بیش از گذشته مسئولیت پذیر می‌شود (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۶۳-۸۹). سخن فوکویاما ناظر بر اهمیت سرمایه

اجتماعی و وجود عنصر اعتماد است. نظم سلسله مراتبی و حفظ اطلاعات در رده‌های معین جای خود را به شبکه‌های تازه‌ای می‌دهند که به سرعت در حال فزونی‌اند. این امر به دلیل دشواری تمرکزگرایی، هزینه گزاف نظارت‌های عمودی، سختی پردازش اطلاعات و نیز حاجت به استخدام مهندسان نرم افزار است. به عنوان یک نتیجه، باید گفت که این نحوه از روابط، مستلزم وجود کنشگرانی است که در موقع لزوم قادر به گرفتن تصمیم باشند و با در نظر گرفتن شرایط سازمان، با مواجهه مسئولانه در اداره و ارتباطات سازمانی با صداقت عمل بنمایند. بر اساس دیدگاه‌های رفاهی، این سخن به منابع جامعه معطوف است که اشعار می‌دارد که همگان قادر به استفاده از آن باشند. وقتی که اصول بازار در جامعه نفوذ کند به گفته نورمن باری زمان فسخ تعهدات اجتماعی فرا رسیده است. اگر چه مقوله مسئولیت به خودی خود امری اخلاقی است و مناسب است که در این مقاله در بخش اخلاق مورد بحث قرار گیرد اما به دلیل استفاده از آن در اشاره به منابع جامعه، ناگزیر از ذکر آن در این قسمت هستیم و البته در بخش اخلاق، این مقوله مورد بحث قرار دارد.

در کنار مسئولیت افراد، مسئولیت دولت‌ها مطرح می‌شود. دولت‌ها لزوماً در اوضاع و احوال بازار آزاد دخالت می‌کنند تا از طریق ملی کردن منابع و توزیع مجدد مالیات‌ها به تامین شغلی کامل برسند. نورمن باری در شرایط مربوط به ایده شهروندی که پرداختن به مشکلات و نیازهای عامه مردم را مورد توجه قرار می‌دهد به این سؤال که امکان دارد این ایده با مسائل قانونی و نتایج حقوقی مترتب بر آن اصطکاک پیدا کند، عبارتی را از تی. اچ. گرین نقل می‌کند؛ او می‌گوید که در ایده شهروندی تنها رابطه صرف قضایی مورد نظر نیست بلکه این ایده تمام منابع اقتصادی جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد تا از این طریق موضوع عضویت و همسو شدن فرد با اهداف جامعه در بر گرفته شود (باری، ۱۳۸۰: ۸). به عبارت دیگر، تلاش‌های رفاهی بدان منظور صورت می‌گیرند که جامعه را برای تمامی افراد مهیا بنمایند. عده‌ای را عقیده بر این است که پیشرفت‌های رفاهی حاصل مبادلات افراد در مورد کالاهای کمیاب است و

عده‌ای دیگر اما به ارزش‌های جمعی معتقدند و این که این ارزش‌ها، مستقل از اختیارات افراد تعالی می‌یابند؛ ارزش‌هایی نظیر قانون، نظم، دفاع و هوای پاک (همان، ۱۲). به عنوان یک نتیجه، می‌توان گفت که توجه به امر رفاه صرفاً رفع فقر و محرومیت نیست بلکه همبستگی اجتماعی و نهادی سازی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند که موجبات توجه به مقوله رفاه را فراهم می‌سازند.

پارسونز، از نظریه‌پردازان دوره مدرن، در اثر خود "Economy and Society" به موضوع همبستگی می‌پردازد. او اظهار می‌دارد که وفاداری و صداقت در نظام اجتماعی زمانی محقق خواهد شد که بین عناصر فرهنگی که عمدتاً بر محور "تعهد" قرار دارند از یک سو، و عناصر اجتماعی (جامعه‌ای) که عمدتاً بر محور "نفوذ" قرار دارند از سوی دیگر، رابطه دوسویه برقرار شود. به عبارت دیگر، ارتباط بین اجزای فرهنگی و نهادهای اجتماعی سبب می‌شود که افراد در ارتباطات اجتماعی خود وفادارانه عمل نمایند. بعلاوه، پارسونز به یکی دیگر از شروط ظهور نظام اجتماعی پرداخته و آن را در تقابل دوسویه بین عناصر متخصص که خرده نظام جامعه محسوب می‌شوند و متصدیان تولید و فروش کالا که خرده نظام اقتصادی محسوب می‌گردند دانسته است. او شرط برقراری رابطه بین این دو خرده نظام را توزیع ثروت و کالاها و خدمات معینی می‌داند که از ناحیه خرده نظام اقتصاد انتظار می‌رود و به زعم پارسونز این امر خود موجب انسجام خواهد بود. از طرف دیگر، آنچه خرده نظام جامعه در مقابل، به اقتصاد ارایه می‌کند همانا "انسجام" است. وی درباره این مفهوم اظهار می‌دارد که این انسجام چیزی جز تقسیم کار نیست. وقتی متخصصان در تعامل لازم با تولید کنندگان قرار بگیرند نیازهای هر دوی آنها برطرف شده و بالتبع روابط مستحکم یا متقابل بین آنها برقرار می‌شود. در نتیجه و به دنبال برقراری این رابطه دوسویه، نظام تخصیص منابع استقرار یافته و سبک‌ها گوناگون زندگی که واجد معانی نمادی سازی سبک‌های زندگی ضروری‌اند، محقق می‌شود (Parsons and Smelser, 1984: 51-70). این امر به همزیستی و درک همدیگر و ظهور همبستگی یاری رسانده و موجبات انسجام را فراهم

می‌سازد. درست است که پارسونز از متفکران دوره مدرن محسوب می‌شود و سبک‌های گوناگون زندگی را مطرح می‌سازد اما تقابلهایی که وی مطرح می‌کند سرانجام به انسجام منتهی می‌شود. خلاصه سخن پارسونز آن است که نظام ارزشی نهادی شده جامعه و انواع خرده نظام‌های کارکردی آن است که منطبق با ضرورت‌های خاص گسترش می‌یابد و این امر مفهوم رفاه را به طور عینی معنا می‌کند. در همین رابطه، می‌توان اظهار داشت که بسط انگیزه‌های فردی، به عنوان درک روند درونی سازی هنجارهای اجتماعی فهمیده می‌شود و نه به عنوان بنیان‌های مفروضی که از فرایندها و ارزش‌های اجتماعی مستقل اند (همان). به عبارت روشن، نیازهای افراد همواره در یک عرصه جمعی پدید می‌آیند و هیچگاه مستقل از فرایندهای اجتماعی و ارزش‌های جمعی نیستند. این سخنی است که امرتیا سن نیز بر آن تاکید می‌نماید. من وقتی سعی در به حداکثر رساندن نفع شخصی خودم دارم، در واقع، اجتماعی فکر می‌کنم و رفتار دیگران را مد نظر قرار می‌دهم و اهداف سایر مردم را در نظر می‌گیرم. این به دلیل وابستگی متقابل دستاوردهای گوناگون مردم در موقعیت‌ها است. رفتار، نهایتاً یک موضوع اجتماعی است و تفکر، با توجه به این که "ما" چه باید بکنیم، یا راهبرد "ما" چه باید باشد می‌تواند بازتاب نوعی هویت باشد که متضمن به رسمیت شناختن اهداف سایر مردم و وابستگی‌های متقابل درگیر در این مساله است (سن، ۱۳۷۷: ۵-۹۴). مسلم است که اگر آدمی قابلیت‌های لازم برای بهره‌برداری از توانایی‌های طبیعی و نیز امکانات اجتماعی را نداشته باشد از حضور اجتماعی‌اش نیز خبری نخواهد بود. لزوم وجود کمک به فرد برای آماده شدن وی در جهت استفاده از فرصت‌ها ضرورت دارد. انسان سالم، آموزش دیده و دارای سرپناه مناسب قادر به بکارگیری قابلیت‌هایش خواهد شد و حضور اجتماعی‌اش نیز معنادار خواهد گردید. از چنین فردی می‌توان توقع انجام مسئولیت‌هایی را داشت.

اهمیت شهروندی

در بخش‌های گوناگون این مقاله به مناسبت به مفهوم شهروندی اشاره کرده‌ایم؛ این موضوع واجد اهمیت بسیار است و گریزی از توجه دادن به آن نیست؛ چرا که دقت در مباحث رفاهی بویژه آن را با موضوع شهروندی مرتبط می‌سازد. بنابراین، اشاره موجزی به شهروندی قدیم و جدید لازم به نظر می‌رسد. ریشه این مفهوم به دوران شکوفایی تمدن‌های یونان و روم می‌رسد (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۱) و (هابرماس، ۱۳۸۸: ۳۱۶-۳۱۷) و (وبر، ۱۳۶۹: ۲۵۱-۲۹۹). یونان، بویژه آتن منشا پیدایی ایده شهروندی است اما مسلماً این شکل از شهروندی از شیوه‌های مدرن بسیار متفاوت است. اما جالب توجه است که شهروندی آتنی به گفته ارسطو دارای «اهمیتی بسیار عمیق‌تر و عنصر محوری انسان» بود (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۶). در دولت - شهر یونانی، تعهد اخلاقی شهروندان، موجب آن می‌شد که افراد از یک سو، به عنوان قانون‌گزار و از سوی دیگر، در لباس مجری قانون ظاهر شوند. این احساس تعهد آنقدر قوی بود که حتی در جنگ‌ها نشان داده می‌شد و افراد را به همدیگر نزدیک می‌ساخت. این تعهدات اخلاقی مرز میان زندگی خصوصی و عمومی شهروندان را از میان بر می‌داشت (همان، ۳۰). البته گفتنی است که ارسطو این فرایند را به شیوه‌ای تاریخی - اسطوره‌ای به مثابه سیاست گروه‌های خانوادگی توصیف می‌کرد که به وسیله خون در قالب طوایف متحد شده بودند و مستلزم یک مصلحت عمومی بود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۰۶). اما باید گفت که وقتی ارسطو درباره شهروندی سخن می‌گوید پیشه‌وران را در زمره شهروندان به حساب نمی‌آورد، زیرا آنان را فاقد هنر حکمرانی می‌داند و به زعم او شهروند با فضیلت کسی است که هم فرمانروایی را بداند و هم فرمانبری را (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۱۰-۱۱۳). بدیهی است که سخن ارسطو به اجتماع برده داری تعلق دارد و زمانه سخن او می‌توانسته پذیرای تفکیک افراد باشد و علاوه بر این، باید گفت که در نگاه ارسطو امر سیاسی بسیار خطیر بوده و می‌بایستی از فعالیت‌های معمول به دور نگه داشته بشود و از همین روی،

موضوع شهروندی را نیز به همان نحوه تبیین کرده است. در روم باستان اما مفهوم شهروندی با گستردگی امپراطوری به طور فزاینده‌ای فراگیر شد و این امر به قصد کنترل فتوحات و اخذ مالیات از مردم سرزمین‌ها ضرورت یافته بود. این ایده به هر حال مساله نظم اجتماعی بود که طبقه حاکم می‌توانست به عنوان استراتژی به کار بگیرد. در مجموع، سیر تاریخی شهروندی به واسطه تعهدی که برای فرد ایجاد کرده و ضمن تحکیم جایگاه او، صداقت و وفاداری را در وی برمی‌انگیزد. امری که در دولت - شهر یونانی چونان یک "فضیلت مدنی" (پیشین) بود. ملاحظه می‌شود که از شهروندی قدیم تا امروز راه درازی طی شده و موضوع حق و وظیفه به تدریج برجسته گردیده است. اگر این دستاورد بشری به درستی مورد عمل قرار گیرد، حق فردی نیز احیا خواهد شد. در غیر این صورت، البته حالت عکس آن ظاهر می‌شود و به قول تورستن وبلن تضاد عمیقی بین سازندگان کالا و سرمایه‌داران پدید خواهد آمد که سرانجام به پس افتادگی یا شکاف فرهنگی منجر می‌شود. چرا که به جای صمیمیت، تفاخر، مصرف‌نمایی و تظاهری حاکم خواهد شد (وبلن، ۱۳۸۶: ۸۲-۱۳۵). در اینجا شایسته است که تنها متذکر شویم که رشد سرمایه‌داری خود در نتیجه نضج اندیشه دینی پروتستانتیسم زاهدانه و اخلاق دینی صورت پذیرفت. پیوریتن‌ها بدون توجه به نتیجه و تنها به قصد رستگار شدن در آخرت به کار دنیایی و اکتشاف و ابداع می‌پرداختند. این باور قدیمی که «به خاطر خدا باید به جهان پشت کرد» کنار نهاده شد و به جای آن، فکر سلطه بر جهان به خاطر خدا مطرح گردید... (روزیدس، ۱۳۸۱: ۱۹۲). بدین ترتیب، پیوریتن‌ها به عنوان انسان‌هایی اخلاقی موفق به پایه‌ریزی تمدنی عظیم شدند. پس از آن، البته به زعم ماکس وبر همین نظام به واسطه دستگاه اجتناب‌ناپذیر بوروکراسی، به زندانی بدل گردید که برون‌شوی از آن متصور نیست. اینک تورستن وبلن مجدداً به اخلاق فرا می‌خواند تا شاید بتواند نظرها را به بازگشت به شرایط بهتر جلب کند. نظام سرمایه‌داری غربی که خود در بطن اخلاق پرورش یافت و به موفقیت دست یافت، با دور شدن از اخلاق عرصه را بر انسان غربی (و سپس بر

سایرین) تنگ نمود و باز هم کسانی ظاهر شدند که چونان فرزندان صادق زمانه خویش ندای بازگشت به اخلاق و تصحیح رابطه بین فردی را سر دادند. در این زمینه می‌توان به امرتیا سن و کتاب او با عنوان "اخلاق و اقتصاد" و موضوع آزادی سلبی و ایجابی (سن، ۱۳۷۷: ۶۲) اشاره کرد. بعلاوه، او درباره جهانی شدن و اقتصاد بدرستی اندیشیده است که آدمیان از هر نقطه از جهان برای سایر انسان‌ها در نقاط دیگر دل می‌سوزانند و خواستار رهایی آنها می‌شوند (سن، ۱۳۸۸: ۱۴۹). اهمیت توجه به اقوام، گروه‌ها و مردمان گوناگون در دنیای امروز واجد یک خصلت عمیقاً فرهنگی است که سعی در طرح مسائل و مشکلات آنان دارد تا از این طریق، درک همگانی را به این مسائل جلب بنماید و پنجره تازه‌ای را به روی انسان‌ها بگشاید که در عصر مدرن و صنعتی‌گرایی کمتر مورد عنایت قرار داشته است. این همه از بسط توجه به موضوع "فرد" حکایت می‌کند و در صدد حل مسائل او می‌باشد. مفاهیمی مثل شهروند، فرد، حق فردی، تنوع فرهنگی، تفاوت، بحث و مناظره و تحمل و بردباری و... ناظر به مسائلی است که در حوزه فرهنگ مطرح شده‌اند و به زمانه کاملاً جدید تعلق دارند. در این زمینه، وظیفه دولت‌ها همانا کمک کردن به افراد به منظور توانمندسازی برای حضور در شرایط تازه است. شهروندی پایه‌ای برای رفاه محسوب می‌شود و حقوق اقتصادی مربوط به آن از تضاد طبقاتی جلوگیری می‌کند.

ملاحظه می‌شود که شهروندی قبل از هر چیز عضویت را به ذهن متبادر می‌سازد. این عضویت، مزایا و مسئولیت‌هایی را برای عضو به وجود می‌آورد. در شهروندی جدید می‌توان "تعهدات" و "مسئولیت‌ها" را احیا نمود و از افراد انتظار داشت که داوطلبانه به انجام وظایف بپردازند. برقراری ارتباط بین "مسئولیت‌ها" و "حقوق" می‌تواند شهروندان را به اخلاق مشارکت هدایت نموده و جامعه را به یک نگاه کل‌نگر^۱ برساند. از همین روی است که بسیاری از نویسندگان به مفهوم توافق پرداخته‌اند

(همپتن، ۱۳۸۰: ۱۷۶)؛ این سخن بدان معنا است که اعضای جامعه اجمالاً با هم به توافق رسیده‌اند که دولتی عادل بر آنها حکمرانی کند و نیازهای آنها را برآورد. به زعم جین همپتن، در این جامعه حتی مخالفان نیز از قوانین سرپیچی نخواهند کرد و به جامعه سیاسی متعهد باقی خواهند ماند (همان، ۱۷۵). در وضع شهروندی، یک دولت رفاه که رو به سوی رفع حاجاتی از قبیل مسکن، بهداشت، آموزش، اشتغال و... را دارد، نگاه فراگیر خواهد داشت. زیرا که در حالت توافقی، عضویت آحاد جامعه نمی‌تواند از نگاه او دور بماند. بیداری حس شهروندی فعال به واسطه محول نمودن مسئولیت‌هایی مانند: رای دادن امکان پذیر می‌شود و فرد از یک موقعیت انفعالی خارج می‌گردد. می‌توان به ایده هابرماس درباره شهروند اشاره نمود که وقتی اندیشیدن در حوزه عمومی امکان پذیر شود و فرد از یک موقعیت انفعالی خارج گردد، "قیمومت" کانتی از میان برمی‌خیزد و اخلاق که پدیده‌ای اجتماعی است نمایان می‌شود و در نتیجه، مفهوم شهروندی بیدار خواهد شد (هابرما س، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

این نکته را نیز بیفزاییم که رابطه بین سیاست (دولت) و رفاه با هدف دستیابی به اخلاق اجتماعی از مباحث با اهمیت در فضای سیاسی است. مفاهیم شهروندی، مساوات، برابری، عدالت، فرد گرایی، همبستگی، نهادی سازی و... همگی حکایت از ایجاد استقلال فردی در عرصه‌های وسیع اجتماعی دارند. موضوع این نیست که کسی یا نهادی بیرون از فرد برای او دست به انتخاب بزند بلکه موضوع اصلی محدودیت‌هایی است که در اثر ناتوانی، بر سر راه انتخاب‌های فردی قرار می‌گیرند و در نتیجه، مفاهیم اساسی را مخدوش می‌سازند. جامعه اخلاقی جامعه‌ای است که اعضایش از آزادی نسبی انتخاب، اندیشه ورزی، حضور اجتماعی، توانایی استدلال، آزادی و شهروند فعال بودن برخوردار شوند. اگر محدودیت انتخاب، اعم از درست یا غلط بودن آن، از بین نمی‌رود در آن صورت، لازم است که حتی در جامعه لیبرال، دولت به گونه‌ای متغایر نظم اجتماعی را حفظ کند (باری، ۱۳۸۰: ۹۱). زیرا که هر چه باشد، نمی‌توان از انتخاب‌گر بودن آدمی، استدلال گر بودن او و حضور اجتماعی‌اش

دست شست. فرد در بازار و در شرایط مصرف از رانت اقتصادی برخوردار می‌شود، زیرا وی پاداش خود را از بیرون جامعه دریافت می‌کند و تنها دلیل این امر این است که افراد باید از یک حس و عقل مشترک برخوردار باشند. سپردن همه چیز به دست قیمت، بازار و رقابت، مانع پدیداری این حس مشترک و عقل مشترک می‌شود. دولت‌ها می‌توانند با نظارت، تدابیر قانونی و گشودن راه‌های آموزش گسترده، به شهروندان یاری رسانند. ایجاد انگیزه مشارکت در شهروندان و کشاندن آنها به پای فعالیت‌های با هم یا همگانی در درجه اول با دولت‌ها است تا از طریق انگیزه‌مند نمودن افراد، راه کنش‌های نهادی و حضور در گروه‌ها و انجمن‌ها هموار شده و ضمن مشارکت جو شدن مردم، مشکلات دولت‌ها کاهش یابد. واضح است که احساس حضور اجتماعی و دخالت در کارها موجب تعاملات گسترده افراد شده و نیز روابط پرشمار به تصحیح تلقیات کمک کرده و سرانجام فعالیت شهروندی رونق می‌گیرد.

بحث و نظر

طبق داده‌های موجود، اخلاق به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در گرو حضور فرد در عرصه‌های جمعی است و لازمه این حضور، استقلال فردی و رسمیت یافتن هویت وی در زندگی اجتماعی است. این امر به معنای حضور شهروند فعال است که آمادگی لازم برای تلاش در عرصه‌های جمعی را به دست آورده باشد. سرانجام به یک دیدگاه جامعه شناختی می‌رسیم که نقش‌ها و پایگاه‌های گوناگون لازمه پویایی جامعه بوده و نهادهای متنوع از آن حمایت می‌کنند. افراد صادقانه و وفادارانه در نهادها مشارکت جسته و حمایت‌های لازم از دستگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گیرد. در این جامعه عنصر اخلاق در بالاترین مرتبه اجتماعی، به تمهید شرایط تعالی و توسعه می‌پردازد. این همه به واسطه توزیع امکانات آموزشی، شغلی، بهداشتی، مسکن و غیره که از آن به عنوان منابع جامعه یاد می‌کنیم میسر می‌شود تا از خلال یک جامعه سالم

انتظار انجام وظایف و مسئولیت‌ها را داشته باشیم. تلاش برای جامعه همبسته به تحرکات نهادی نیاز دارد تا از یک سو، همگان به عنوان کنشگران اجتماعی دست به کار شده و از سوی دیگر، آینده افراد توسط خودشان قابل پیش بینی و کنترل گردد. در نسبت بین اخلاق و رفاه دو تن از نویسندگان به نام‌های رنانی و موید فر بحث سرمایه اجتماعی را مطرح می‌کنند. آنان اظهار می‌دارند که عدالت از شاخص‌های مقوم سرمایه اجتماعی است که با گسترش هنجارهای آن، محیط فعالیت‌های اقتصادی عادلانه می‌شود و با فزونی سرمایه اجتماعی، نیاز به مداخله دولت کاهش می‌پذیرد (رنانی و موید فر، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۰). عدالت به عنوان یک عنصر اخلاقی در اوضاع اقتصادی وارد شده و به یاری سرمایه اجتماعی موجب رفاه مردم می‌شود. به زعم این دو نویسنده، سرمایه اجتماعی با وجود سه مولفه اعتماد، مشارکت و همیاری پدید می‌آید. اینجا محیطی است که می‌توان با عنوان "جامعه شناسی رفاه" از آن سخن گفت. از آنجایی که اخلاق به موازین ارزشی می‌پردازد در روابط بین فردی و جمعی ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، اخلاق یک پدیده اجتماعی است. از این روی، می‌توان به راحتی مشاهده نمود که بین مباحث اخلاق و رفاه ارتباط برقرار است. افراد در موقعیت‌های اجتماعی و به منظور کسب سود وارد می‌شوند اما چونان یک شهروند که حق و تکلیف، هر دو را در نظر دارند به فعالیت پرداخته و به نسبت سعی و تلاش خود از حقوقی بهره‌مند می‌گردند. در چنین جامعه‌ای که همواره روابط متقابل بین افراد برقرار است مسئولیت‌ها نیز مشخص شده است و آحاد جامعه از احترام برخوردار برخوردارند و مواجهه‌ها در قالب‌های نهادی صورت می‌پذیرند. در نتیجه، به مناسبت رسمیت یافتن موضوع شهروندی، عاداتی پدید می‌آیند که حاکی از قبول مسئولیت، ایفای وظیفه، احترام به دیگران، استیفای حقوق، قانون‌گرایی، استقلال فردی و نظایر آنها است. در این جامعه، نقش دولت به عنوان بازوی قدرت سیاسی، کمک به افراد برای حضور در این عرصه‌ها است. آموزش و تصویب قوانین از ابزارهای مناسب در اختیار دولت‌ها است که بدان وسیله به افراد یاری رسانیده می‌شود تا در عرصه‌های

اجتماعی و نهادی حضور یابند. بدین ترتیب، اخلاق و رفاه با یکدیگر تلاقی می‌کنند تا زندگی اجتماعی امکان پذیر گردد.

یافته‌های این مقاله به ما یادآوری می‌کنند که عطف توجه به فرد و گشودن راه‌های کمک به او را نمی‌توان به نام وجود آزادی و فرصت، به دست فراموشی سپرده و از آماده کردن زمینه برای رشد غفلت کرد. بعلاوه، زندگی اجتماعی با کاهش قدرت فردی، آن را به دولت محول کرده است. دولت دارای سمت نمایندگی از طرف تمام اعضای جامعه است و سپردن فرد به دست فرصت به معنای سپردن وی به دست اقبال و شانس است. تحقیقات نشان داده‌اند که فرایندهای تعبیه شده، نمی‌توانند همیشه به درستی از عهده وظایف خود برآیند. آموزش، بهداشت، مسکن و شغل به سهولت در دسترس همگان قرار ندارند و دخالت دولت در موارد متعدد ضرورت دارد. این مداخلات به دلیل پدیداری همبستگی است. معمولاً از مردم انتظار می‌رود که مطابق عرف، عادت، سنت، رسم، قانون و... عمل کنند، یعنی که پا را از دایره فرهنگ بیرون نگذارند؛ به عبارت دیگر، یعنی در داخل نهادها کنش بنمایند، اما اگر مقدمات این کار فراهم نباشد هیچ گاه به آن اهداف نمی‌رسیم. اعمال نهادی و مبتنی بر فرهنگ مستلزم کشانیدن کسانی به عرصه فراخ اجتماعی است که معمولاً خود را در حاشیه قلمداد می‌کنند و از این روی، مشارکت نیز نمی‌کنند. تسری اخلاق اجتماعی در گرو ملاحظاتی است که دولت‌ها به افراد و گروه‌ها و اقشار دارند تا آنها را به نقطه صفر که همگان حرکت را از آنجا آغاز می‌کنند برسانند. اینجا نقطه‌ای است که افراد قابلیت استفاده از فرصت‌هایی را خواهند داشت که پیش تر واجد آن نبوده‌اند. به عنوان مثال، کسی که از بیماری رنج می‌برد، کسی که از آموزش ابتدایی بهره‌ای ندارد، کسی که از شغل مناسب برخوردار نیست و... هیچ گاه با فرد دیگری که دست کم به طور نسبی واجد این امکانات بوده است در یک گروه جای نمی‌گیرد و نمی‌توان به صرف وجود فرصت‌ها، از مسئولیت‌ها در قبال افراد شانه خالی کرد.

با توجه به مطالب بالا، می‌توان گفت که موضوع سیاست اجتماعی برجسته می‌شود و نیز اهمیت دولت باقی می‌ماند. چون رفتن به سمت اشتغال فراگیر و تامین ضروریات همگانی نمی‌تواند از سوی افراد که طبعاً در پی سود شخصی‌اند بر آمدنی باشد. دولت با در نظر گرفتن منافع همگانی به عوض احداث کارخانه خودرو سازی می‌تواند اقدام به ساخت مدرسه، بیمارستان و ... بنماید و این ایده را که همواره سود بیشتر بهترین راه حل است تحت‌الشعاع قرار بدهد. به قول جون رابینسون، ایدئولوژی‌ها قابل انعطاف‌اند زیرا که به حوزه علوم انسانی تعلق دارند. ایدئولوژی سرمایه داری این قابلیت را دارد که به طرف ایدئولوژی رفاهی معطوف شود زیرا انسان‌ها همدیگر را درک می‌کنند (رابینسون، ۱۳۵۸: ۱۳۹-۱۵۸). می‌توان دید که این عطف توجه به مسائل همگانی، جامعه را اخلاقی‌تر می‌کند.

سؤال اصلی این مقاله برقراری ارتباط بین رفاه اجتماعی و اخلاق بود. پاسخگویی به این سؤال البته خواهد توانست خود پاسخی باشد به چگونگی توسعه و پیشرفت. آیا اگر جامعه به رفاه برسد اخلاقی‌تر هم خواهد شد؟ در بطن این سؤال پرسش از جایگاه شهروندی و چگونگی پدیداری آن هم مطرح بود. اگر طبق معمول، رفاه اجتماعی را مجموعه سیاست‌گذاری‌هایی بدانیم که در جهت رفع نیاز فرد یا گروه اتخاذ می‌شوند و آن نیازها را نیز نه آن که صرفاً برای بقاء لازم‌اند بلکه به دلیل رفع حاجاتی که برای یک زندگی معقول یا مناسب در جامعه ضرورت دارند بدانیم، در آن صورت، رفاه نه فقط سطح حداقلی از درآمد برای تامین غذا و خوراک را شامل می‌شود، بلکه همچنین مسکن، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی مناسب را نیز در بر می‌گیرد؛ بعلاوه، فرصت‌های شغلی نیز غالباً شامل این تعریف خواهند بود. تحقق شرایط رفاهی، یعنی تامین امکانات ضروری نظیر خوراک، پوشاک، آموزش، بهداشت و غیره، مستلزم حضور اجتماعی، برابری، فقدان تبعیض، استقلال فردی و عدم تجاوز به حقوق است. به عبارت دیگر، ظهور فردیتی که با اتکاء به قانون، و با توجه به توانایی‌های خویش قادر به بهره‌برداری از منابع و امکانات جامعه باشد. چگونه می‌توان با تامین این

ضروریات، به اخلاق اجتماعی دست یافت؟ به عنوان پاسخ به این سؤال، پیشنهاد مقاله آن است که اولاً اعتماد شرط تسری اخلاق است. قراردادهای فیما بین افراد نیز که عموماً جنبه مالی و اقتصادی دارند در شرایط اعتماد منعقد می‌شوند. این اعتماد نه با وجود اجبار بلکه در خلال عادات شهروندان جریان پیدا می‌کنند. پس یکی از لوازم پدیداری اخلاق وجود عنصر اعتماد است که باید از یک سو، فیما بین افراد متعامل و از سوی دیگر، در میانه فرد و نهادهای اجتماعی نظیر سازمان‌های رسمی وجود داشته باشد. دوم، در ربط بین سیاست و اخلاق، "تکلیف همگانی" موضوع برجسته‌ای است. بدان معنا که اگر وظیفه‌ای وجود دارد فراگیر است و هیچ کس نباید مستثنی شود. مثلاً اگر کسی قصد ورود به پارلمان یا مجلس نمایندگان را دارد حضورش مشروط به صندوق رای است. به عبارت دیگر، وظیفه دولت بسط آزادی‌ها است تا همگان قادر به اعمال نظر یا توانایی‌های خود بشوند. حضور جمعی، اصولاً مستلزم ادای وظیفه است و لازم است که افراد برای رسیدن به حقی، تکلیفی را نیز به انجام برسانند.

بسط ابعاد کلام و تامین زمینه‌های لازم برای انجام گفتگو به منظور حل مسائل موجب گسترش ایده شهروندی است. دولت‌ها از طریق کمک به رسانه‌ها، روزنامه‌ها، تریبون‌های گوناگون و افکار گوناگون قادر به نهادینه سازی آن هستند و این امر به اخلاقی تر شدن جامعه یاری خواهد رسانید. گسترش ایده شهروندی و توجه به حقوق و تکالیف فردی و گروهی، به تسری عدالت کمک می‌کند؛ بعلاوه، مقوله اعتماد، نه تنها به انعقاد قراردادها کمک می‌کند که پیش‌تر ذکر شد، بلکه این مقوله پاره مهمی از سرمایه اجتماعی است که در کنار مشارکت و همیاری در اجرای عدالت مفید خواهد بود. مقوله‌های اعتماد، احترام و... از مولفه‌های جامعه متمدن‌اند. وضوح آنها و ورود آنها در فرهنگ اجتماعی علاوه بر فایده‌ای که در مقوله‌های اقتصادی عرضه و تقاضا خواهند داشت، می‌تواند نسبت بین رفاه و اخلاق را باز تعریف نموده و به شناسایی بیشتر آن یاری برسانند.

در نظام بازار "فرد" به گونه‌ای مستقل رشد نمی‌کند چون رقابت شدید و انحصار اجازه آن را نمی‌دهد. پس عضویت اجتماعی (که خود مقوم شهروندی است) در جامعه‌ای که سرمایه بر آن مسلط است پدید نمی‌آید. اما در جایی که شهروندی وجود دارد حس عضویت اجتماعی پدید خواهد آمد. بعلاوه، باید مراقب وجود آزادی مثبت در کنار آزادی منفی یا سلبی بود، چون جایگاه انسان صرفاً به واسطه ممانعت از مداخله دیگران (آزادی منفی) استحکام نمی‌یابد بلکه لازم است مسیری طی بشود تا فرد خودش در شرایط گوناگون، تصمیمات لازم را بگیرد (آزادی مثبت). در غیر این صورت جنبه "فرایندی" آزادی مغفول مانده و فقط وجه "فرستی" آن باقی می‌ماند که البته مختص جامعه‌ای است که در آن سرمایه مسلط است.

امروز وجود شبکه‌ها ارتباطی غیررسمی تدریجاً جای روابط رسمی را در سازمان‌ها می‌گیرد. تکثر اطلاعات و انتشار آنها و نیز عدم تمرکزگرایی از جمله علل آن نام برده می‌شوند. این شرایط جدیدی است که باید به آن خوشامد گفت و آن را به فال نیک گرفت. بدیهی است که نباید اعتماد سازمانی از میان برود و صداقت افراد دستخوش عملکرد نادرست نهادها از جمله سازمان‌های دولتی بشود. بر عکس، نهاد دولت باید با وقوف به مسئولیت‌های خود و با ورود در شرایط بازار، در توزیع مجدد مالیات‌ها و منابع جامعه مداخله نماید تا ضمن برخورداری اقشار گوناگون، موضوع عضویت برجسته شود. مهم تر آن که برخورداری‌های اقشار گوناگون، موجبات همبستگی اجتماعی را فراهم می‌سازد. نهادی سازی از نتایج این وضع است و زمانی که کردار آدمیان در قالب‌های نظم‌پذیر و تکرار شونده صورت پذیرند جامعه اخلاقی‌تر خواهد شد. بدین ترتیب، اعضا در یک قالب گروهی و با روابط متقابل قرار می‌گیرند و هویت جمعی در آنها پدیدار می‌شود.

نتیجه‌گیری

همانطور که در ابتدای مقاله و در تعریف اخلاق آورده شد به زعم غالب متفکران اخلاق، حجم بیشتری از افعال اخلاقی ما وجه جمعی دارند و اخلاق فردی حجم کمتری را شامل می‌شود. به دنبال برجسته شدن هویت جمعی در میان افراد و به رسمی‌ت شناخته شدن "دیگری" در مراودات اجتماعی، شاهد برپایی معیارهای ارزشی در روابط اجتماعی خواهیم بود و بدین ترتیب، اخلاق اجتماعی در زندگی جمعی خودنمایی خواهد کرد. بنا بر این، توجه به حقوق و تکالیف که بر پایه باور به عضویت اجتماعی آغاز می‌شود مقوله شهروندی را برجستگی بخشیده و فرد مستقل قادر به ورود در عرصه جمعی و از جمله در قراردادهای اجتماعی خواهد شد. به نظر می‌رسد افراد به توافقی دست یافته‌اند تا مشکلات خود را در حالت جمعی حل و فصل کنند که علت موجبه این توافق همانا قبول برخی ارزش‌های پایه‌ای در زندگی اجتماعی است. ناگفته نماند که لازمه وجود این توافق و نیز قبول ارزش‌های پایه‌ای با وجود دولتی عدالت پرور میسر است که راه حضور اجتماعی را برای همگان هموار کرده، از تعدیات جلوگیری نموده و تبعیض‌ها را بر نتابد. حس استقلال فردی با وجود دولتی فراگیر امکان پذیر خواهد شد؛ چنین دولتی در صدد تامین امکانات اولیه که بستر ساز حضور اجتماعی اند بوده و در کنار عوامل پیش گفته، موجبات تعاملات گروهی، نهادی سازی و همبستگی اجتماعی را فراهم خواهد ساخت. بدین ترتیب، به جامعه‌ای اخلاقی می‌رسیم که علت به وجود آمدن آن، همانا معنادار شدن عنصر "دیگری"، شناسایی "فرد"، فقدان تبعیض، ممانعت از تعدی به حقوق و برجستگی مفهوم شهروندی است. چنان که گفته شد مفهوم شهروندی به عنوان عضویت فرد، در ممانعت از تعدی به حقوق شهروندان و نیز انجام وظایف از سوی آنان معنا می‌شود و سرانجام مجموعه عوامل بالا به عنوان عناصر رفاهی یاری می‌رسانند تا جامعه به اخلاق اجتماعی نائل شود. پس واقعیت شهروندی و پدید آمدن حس عضویت، دخالت بهنگام

نهادهای دولتی نظیر ارائه آموزش‌ها، بعلاوه برپایی تربیون‌های عمومی به منظور اظهار نظر، به استقرار حقوق شهروندان یاری خواهد نمود. در کنار توانمندی‌های یاد شده البته انتظار انجام عمل مسئولانه از سوی شهروندان توقع بیجا نخواهد بود. شرایط رفاهی، جامعه را به ملاحظات اخلاقی می‌رساند. شرایط رفاهی در یک جامعه آزاد قابل پیاده شدن است.

منابع

- ارسطو. (۱۳۶۴)، *سیاست*، مترجم: حمید عنایت، تهران: کتاب‌های جیبی.
- باری، نورمن. (۱۳۸۰)، *رفاه اجتماعی*، مترجم: سیداکبر میرحسینی و سید مرتضی نوربخش، تهران: انتشارات سمت.
- باری، نورمن. (۱۳۸۹)، *رفاه*، مترجم: محمد رضا فرهادی پور، تهران: انتشارات آشیان.
- ترنر، برایان. (۱۳۸۶)، *شرق شناسی. پسا مدرنیسم و جهانی شدن*، مترجم: سعید وصالی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- رابینسون، جون. (۱۳۵۸)، *آزادی و ضرورت، مقدمه‌ای بر مطالعه جامعه*، مترجم: علی گلریز، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- روزیدس، دانیل و دیگران. (۱۳۸۱)، *شرایط اخلاقی رشد اقتصادی*، مترجم: احمد تدین و شهین احمدی، تهران: نشر هرمس.
- سن، امرتیا. (۱۳۷۷)، *اخلاق و اقتصاد*، مترجم: حسن فشارکی، تهران: انتشارات شیرازه.
- سن، امرتیا. (۱۳۸۵)، *توسعه یعنی آزادی*، مترجم: محمد سعید نوری نایینی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

- سن، امرتیا. (۱۳۸۸)، *هویت و خشونت، توهم تقدیر*، مترجم: فریدون مجلسی، تهران: انتشارات آشیان.
- سید رضی. (۱۳۵۱)، *نهج البلاغه*، شرح فیض الاسلام، تهران: نشر فیض الاسلام.
- فالکس، کیث. (۱۳۸۱)، *شهروندی*، مترجم: محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- فریدمن، میلتنون. (۱۳۸۰)، *سرمایه داری و آزادی*، مترجم: غلامرضا رشیدی، تهران: نشر نی.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۸۵)، *پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، مترجم: غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات حکایت قلم نوین.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟*، مترجم: هرمز همایون پور، تهران: انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی و انتشارات گام نو.
- کاستلز، استفان؛ ایستر، دیویدسون. (۱۳۸۲)، *مهاجرت و شهروندی*، مترجم: فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۸)، *فلسفه فضیلت*، مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ سوم.
- ویلن، تورستن. (۱۳۸۶)، *نظریه طبقه تن آسا*، مترجم: فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- وبر، ماکس. (۱۳۶۹)، *شهر در گذر زمان*، مترجم: شیوا (منصوره) کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۸)، *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*، مترجم: جمال محمدی، تهران: نشر افکار، چاپ سوم.

پیامدهای اخلاقی رفاه اجتماعی ۱۰۱

– همپتن، جین. (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاسی*، مترجم: خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو.

– همتی، فریده. (۱۳۹۰)، *سیاست اجتماعی، نظریه‌های کلاسیک، مدرن، پست مدرن و مطالعات مقایسه‌ای*، تهران: جامعه‌شناسان.

– Marshall, Gordon. (1988). *Dictionary of Sociology*, new edition, London, Oxford University Press.

– Parsons, Talcott and Neil Smelser. (1984). *Economy and Society, A Study in the Integration of Economic and Social Theory*, London, Rutledge and kegan Paul.

– Sen, Amartya. (2003). *Rationality and Freedom*, USA: Harvard University Press.